

مقایسه مشخصه‌های اجتماعی-معنایی در گفتمان سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) و مؤسسات خیریه بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، لاکلا و موف

سارا زارع^۱

معصومه ارجمندی^۲

چکیده

طبق نظریه پسا ساخت‌گرایی لاکلا و موف (۱۹۸۵)، همه پدیده‌های اجتماعی تحت تاثیر فرآیندهای گفتمانی شکل می‌گیرند و اجتماع، عرصه مبارزه برای تعریف و تثبیت معنا است. آنان معتقدند گفتمان‌ها همواره با استفاده از سازوکارهای معنایی از طریق روش‌های مختلفی همچون مطبوعات، برای تاثیرگذاری بر روی افکار عمومی با هم در حال رقابت‌اند و این منازعات معنایی تابع تحولات اجتماعی است. در این پژوهش با تلفیق نظریه لاکلا و موف و نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف (۱۹۹۵) که زبان را به عنوان کنش اجتماعی با کاربرد متفاوت معرفی می‌کند، قصد بر این است تا مشخصه‌های اجتماعی-معنایی در گفتمان سمن‌ها (به عنوان گروه اول تحقیق حاضر) و مؤسسات خیریه (به عنوان گروه دوم) و نیز چگونگی شکل‌گیری و تعامل بین آنها و بازنمایی منازعات معنایی این دو گفتمان در محافل اجتماعی به ویژه مطبوعات در حوزه کودکان کار و خیابان بررسی شود. همچنین، در پژوهش حاضر بر اساس دیدگاه فرکلاف، مفصل‌بندی گفتمان و استفاده از دو سازوکار مهم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و فرآیندهای دیگر تحلیل انتقادی مانند مجهول‌سازی و اسم‌سازی که از ابزارهای برجسته‌سازی‌اند، ارتباط بین دیدگاه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی فعالان دو گروه نام‌برده مشخص و تبیین می‌شود. داده‌های تحقیق حاضر شامل متون منتخبی از رسانه‌ها و مطبوعاتی است که به صورت موردی از خیریه‌ها و سمن‌های فعال در زمینه کودکان کار و خیابان در دهه هشتاد و نود شمسی انتخاب شده است. بررسی و تحلیل متون انتخابی پیرامون تحلیل گفتمان انتقادی از دیدگاه‌های ایدئولوژیکی نهادهای مربوطه به مفصل‌بندی گفتمان برای تعیین محل نزاع معنایی آنها توصیف و تبیین گردیده است.

واژه‌های کلیدی: پسا ساخت‌گرایی، رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، سازمان‌های مردم‌نهاد،

مؤسسات خیریه

sarazare2011@gmail.com

Arjmandi@iaurasht.ac.ir

^۱ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

^۲ استادیار زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

۱- مقدمه

تحلیل گفتمان انتقادی از ره‌آورد‌های تفکر پسانوگرایی است که به خصوص ریشه در آراء میشل فوکو دارد. در این رویکرد از زبان‌شناسی عواملی همچون بافت تاریخی، روابط قدرت و سلطه، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیکی، متن یا صورت زبانی و معانی جدید را به وجود می‌آورند. در این رویکرد زبان آن آینه شفاف نیست که حقایق را بنمایاند بلکه شیشه مات است که حقایق را تحریف می‌کند و چگونگی تحریف آن در اراده قدرت‌های پنهان و آشکار حاضر در نهادهای اجتماعی نهفته است. در این فرایند این‌گونه نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، گفتمان‌ها را می‌سازند و سپس گفتمان‌های مورد نظر با ایدئولوژی و اهداف خاص در گذر زمان از طریق نهادهای اجتماعی آنچنان در آن جامعه جا باز می‌کنند و طبیعی جلوه می‌کنند که مردم آن گفتمان را و به دنبال آن پذیرش آن تفکر و ایدئولوژی را امری طبیعی، منطقی و به انتخاب خود می‌پندارند و بدون هیچ‌گونه مقاومتی آن را می‌پذیرند و تصور می‌کنند که آزادانه و به اختیار خود می‌اندیشند، قضاوت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۱). از نمونه‌های این نهادهای اجتماعی تاثیرگذار سمن‌ها و موسسات خیریه‌اند که بررسی گفتمان آنها بر اساس رویکرد موضوع، در این تحقیق مد نظر است. به علاوه، تاکنون هیچ پژوهشی در زمینه سمن‌ها و موسسات خیریه در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان صورت نگرفته که بخواهیم به آن اشاره کنیم. در واقع پژوهش حاضر اولین تحقیقی است که در این حوزه تفاوت مولفه‌های گفتمان مدار اجتماعی-معنایی فعالان دو گروه سمن‌ها و موسسات خیریه را در متون مطبوعاتی بررسی می‌کند.

به طور خلاصه، گفتمان از جمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن به تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در دهه شصت و هفتاد میلادی، نقش عمده‌ای داشته است. این مفهوم در ادبیات فلسفی - اجتماعی، مخصوصاً دوران مدرن، کاربرد فراوانی دارد و آن را در نوشته‌های بسیاری از متفکران برجسته معاصر غربی، می‌توان یافت. تحلیل انتقادی گفتمان به این معنا انتقادی است که هدفش آشکارسازی روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است. این رویکرد در رسانه‌ها و مطبوعات چه به صورت نوشتاری چه گفتاری در تعیین جایگاه مردم به عنوان کنشگران اجتماعی فعال در سمن‌ها و همچنین صاحبان اندیشه حاکم بر نهادهای اجتماعی جامعه، نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. نگرش‌های گفتمانی مختلفی در حوزه زبان‌شناسی وجود دارد ولی در اینجا نگرش پساساخت‌گرایی^۱ انتخاب شده که اولاً بیشترین هم‌سویی نظری را با مفاهیمی مانند قدرت، ایدئولوژی و سیاست داشته باشد ثانیاً سازوکارهای لازم را برای تحلیل متون مطبوعاتی در اختیار بگذارد. یقیناً، یکی از حوزه‌های انعکاس زبان در زندگی اجتماعی - سیاسی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی‌اند. تک تک کلمات و جملاتی که از دهان افراد مختلف بیرون می‌آیند و در رسانه‌های جمعی و مطبوعات منتشر می‌شوند ما را تحت تاثیر ایدئولوژیک خود قرار می‌دهند. در واقع مطبوعات منعکس کننده واقعیات اجتماعی نیستند، بلکه کاربرد زبان در آنها به طوری است که واقعیات را آنگونه که مد نظرشان است به مخاطبان خود ارائه

^۱ Poststructuralism

می‌کنند. بر اساس چنین نگرشی به زبان، مطبوعات و سیاست در این تحقیق گفتمان فعالان سمن^۱ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) و موسسات خیریه^۲ از دیدگاه انتقادی تحلیل می‌شود. در واقع در این تحقیق با استفاده از کارکردهای زبان نشان داده خواهد شد که گفتمان این سازمان‌ها تحت تاثیر چه جامعه‌ای و چه مناسبات قدرتی که حاکم بر جامعه است، به وجود آمده‌اند. آنچه در این پژوهش قابل طرح است این است که چگونه به وسیله مولفه‌های زبانی در متون مطبوعاتی و سخنرانی‌ها، بازتاب دیدگاه‌های فکری فردی و اجتماعی فعالان سازمان‌های مردم‌نهاد و موسسات خیریه ارائه شده است؟ و چگونه قدرت در رسانه‌ها و مطبوعات جریان پیدا می‌کند؟

۲- مرور ادبیات

زبان پدیده‌ای اجتماعی است که پیدایش آن به زمان شکل‌گرفتن نخستین اجتماعات انسانی برمی‌گردد. در واقع، زبان یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی است و به کارگیری آن یکی از ویژگی‌های انسان اجتماعی به شمار می‌آید. به عبارت دیگر، زبان ابزار انتقال تجربیات و میراث علمی و فرهنگی انسان در طول زمان است و چنان با زندگی ما آمیخته شده که در هر کاری که انجام می‌دهیم به آن محتاجیم و همه‌چیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. تحلیل گفتمان انتقادی نیز شاخه علمی بین رشته‌ای در زبان‌شناسی است که کارکرد زبان را در جامعه و سیاست بررسی می‌کند. در این راستا، در تحلیل گفتمان انتقادی، «زبان» به عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن به صورت گفتاری و نوشتاری مطالعه می‌شود (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۱). در واقع، گفتمان‌ها شکل‌دهنده و القا-کننده فرهنگ و ایدئولوژی خاص در جامعه‌اند. برخی از این گفتمان‌ها در قالب کلمه و جمله‌هایی در سخنرانی‌ها، متون مطبوعاتی و تبلیغات رسانه‌ای نمود پیدا می‌کنند. ادعایی که مطبوعات و رسانه‌های جمعی را فقط و فقط منعکس‌کننده واقعیات فرهنگی اجتماعی به صورتی بی‌طرف قلمداد می‌کند ادعایی کاملاً بی‌پایه و اساس است (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۵). انعکاس واقعیات فرهنگی اجتماعی با شیوه‌ای خاص و جهت‌مند در متون مطبوعاتی به‌وضوح نشان می‌دهند که رسانه‌های جمعی کارکردی ایدئولوژیک دارند.

۲-۱- نگاهی گذرا بر تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (۱۹۹۵)

مطالعات فرکلاف بر رویکرد انتقادی زبان استوار است. وی هدفش را اینچنین بیان می‌کند: «هدف کاربردی‌تر کمک به افزایش هشیاری نسبت به زبان و قدرت^۳، و به ویژه نسبت به اینکه چگونه زبان در سلطه بعضی‌ها بر بعضی دیگر نقش دارد است» (فرکلاف، ۱۹۸۹: ۵). فرکلاف برای ارائه مفهوم گفتمان از سه معنای متفاوت استفاده می‌کند. معنای اول، گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل خود به کاربرد زبان به صورت کردار اجتماعی اشاره دارد. برای مثال در این جمله که «گفتمان هم سازنده و هم محصول^۳ است»

^۱ NGOs (Non-governmental organizations)

^۲ Charities

^۳ Power

پدیده‌ها است». در معنای دوم گفتمان نوعی کاربرد زبان در یک حوزه خاص است مانند گفتمان سیاسی یا علمی و معنای سوم که معمولاً در موارد انضمامی به کار برده می‌شود گفتمان اسمی قابل شمارش^۱ است (یک گفتمان، آن گفتمان، آن گفتمان‌ها، گفتمان‌ها) که به روش صحبت کردنی گفته می‌شود که به تجربیات برآمده از زاویه‌ای خاص معنا می‌دهد. در این معنا گفتمان به هر گفتمانی اشاره دارد که قابل تفکیک از دیگر گفتمان‌ها باشد، برای مثال گفتمان فمینیستی، گفتمان نئولیبرال، گفتمان مارکسیستی، گفتمان مصرف‌کننده یا گفتمان حفاظت از محیط زیست (فرکلاف، ۱۹۹۵ الف: ۱۳۵). گفتمان سمن‌ها و موسسات خیریه نیز در چارچوب نظریه فرکلاف همان گفتمان نوع سوم شمار می‌آید. فرکلاف (۱۹۹۵) اگرچه بیشتر از دیگر تحلیلگران انتقادی گفتمان تحت تاثیر فوکو بود و مفهوم نظم گفتمان را از او گرفته است، ولی قدرت را آنطور که او تعریف می‌کند نمی‌پذیرد. از نظر فرکلاف، قدرت مانند نیروی فراگیر و روابط متقارن که همه سطوح اجتماع را تحت سلطه خود می‌گیرد و همزمان هم بر فرماندار و هم بر فرمانبردار مسلط است و به اجتماع ساخت و نظم می‌بخشد، غیر قابل تصور است. «گرانی من این است که این معنای قدرت جایگزین معنای قبلی و سنتی تر شده است و باعث غافل شدن از تحلیل نامتقارن بودن قدرت و روابط سلطه شود. یکی از اهداف مهم تحلیل انتقادی، حذف قدرت و سلطه در نظریه و در عمل است» (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۱۷). بنابراین، روابط قدرت از نظر فرکلاف نامتقارن، نابرابر و سلطه‌آور است. به این دلیل است که او برای توجیه این نابرابری و نامتقارن بودن به ایدئولوژی رجوع می‌کند، چون ایدئولوژی توجیه‌کننده سلطه و روابط نابرابر قدرت است (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۸۷).

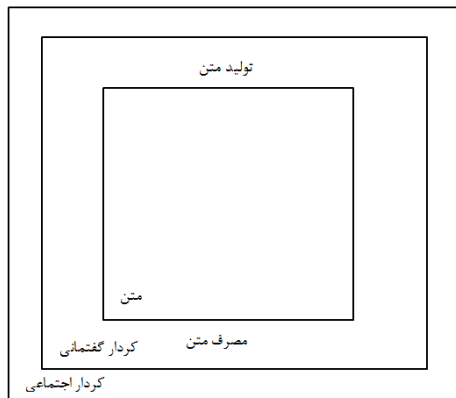
برای هرگونه تحلیلی در چارچوب نظریه فرکلاف دو جنبه را باید مدنظر قرار داد، رویداد ارتباطی^۲ و نظم گفتمان^۳. رویداد ارتباطی نمونه‌ای از کاربرد زبان است (فرکلاف، ۱۹۹۵). مثلاً سرمقاله یا داستان خبری در روزنامه، گزارش ویدیویی و یا سخنرانی سیاسی و مانند آن هرکدام یک رویداد ارتباطی‌اند. نظم گفتمان به ترکیب‌بندی گونه‌های گفتمانی^۴ در یک نهاد اجتماعی یا حوزه اجتماعی بازمی‌گردد (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۶۶). گونه‌های گفتمانی خود شامل گفتمان‌ها و انواع آن می‌شود. نوعی کاربرد خاص زبان است که در شکل دادن به بخشی از کردار اجتماعی ویژه نقش دارد. بعضی از انواع آن شامل مصاحبه، خبر و تبلیغات می‌شود. ولی نظم گفتمان سطحی است که از انواع آن بالاتر است، به طور مثال نظم گفتمان رسانه خود شامل انواع گوناگونی می‌شود (فرکلاف، ۱۹۹۵ ب: ۵۶). در درون نظم گفتمانی، کردارهای گفتمانی ویژه‌ای وجود دارند که به وسیله آن، متن و گفتار تولید، مصرف و تعبیر می‌شوند (فرکلاف، ۱۹۹۸، ۱۴۵). بر این اساس، الگوی سه لایه‌ای تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف در شکل ۱ آورده شده است:

¹ Count noun

² Communicative event

³ Order of discourse

⁴ Discourse types



شکل ۱: الگوی سه لایه ای فرکلاف (۱۹۹۵)

بر اساس این الگو، هرنمونه کاربرد زبان یک رویداد ارتباطی است که جنبه‌های زیر را دربرمی‌گیرد: متن^۱ (گفتار، نوشتار، نمادهای بصری یا ترکیبی از همه این موارد) کردار گفتمانی^۲ که شامل تولید و مصرف متون می‌شود کردار اجتماعی^۳

متن: تحلیل متن در واقع تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است. از نظر فرکلاف (۱۹۹۵، ب، ۵۷) تحلیل متن شامل تحلیل زبانی در قالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است. تحلیل زبانی هم شامل ویژگی‌های واژگانی - دستوری و هم ویژگی‌های معنایی است. در واقع، هدف نهایی تحلیل متن توصیف ساخت‌های زبانی است تا نشان داده شود که چگونه این ساخت‌ها تحت تاثیر ایدئولوژیک ساخت‌های کلان اجتماعی است و توسط این تاثیرات آنها را بازتولید می‌کنند. بنابراین، «تحلیل متون نباید به شکلی مصنوعی از تحلیل کردارهای گفتمانی و نهادی جدا شود» (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۹).

کردار گفتمانی: کاربرد گفتمانی حد وسط میان متن و کاربرد اجتماعی است و مردم از طریق آن زبان را برای تولید و مصرف متن به کار می‌برند و از این طریق متن به کاربرد اجتماعی شکل می‌دهد و همچنین از آن شکل می‌گیرد (فرکلاف، ۱۹۹۲، ۷۱). جنبه کاربرد گفتمانی در این چارچوب نشان می‌دهد که «تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متن در هر رویداد گفتمانی از منابع اجتماعی‌ای که در دسترس است و به نظم گفتمان شکل می‌دهد بهره می‌گیرند» (فرکلاف، ۱۹۹۵ الف: ۱۰). مرز میان کارکردهای گفتمانی ممکن است بعضی اوقات بسیار روشن و بعضی اوقات بسیار تیره باشد. همچنین کارکردهای گفتمانی گاهی اوقات به صورت توزیع تکمیلی با هم هستند، یعنی هر کدام در شرایط خاص اجتماعی به

¹ Text

² Discursive practice

³ Social practice

کار می‌روند، و گاهی هم در تقابل با هم قراردارند و فقط یکی می‌تواند در شرایط خاص به کار رود (فرکلاف، ۱۹۹۵ الف: ۱۲-۱۳). یکی از مفاهیم مهم در حوزه کارکرد گفتمانی مفهوم بینامتنیت^۱ است. یک متن را می‌توان حلقه‌ای در یک زنجیره بینامتنی^۲ دانست (فرکلاف، ۱۹۹۲ ب: ۷۷)، یعنی مجموعه‌ای از متون که در آن هر متن عناصری از متن یا متون دیگر را در داخل خود قرار می‌دهد. برای مثال می‌توان از زنجیره بینامتنی‌ای نام برد که گزارش علمی‌ای را به یک متن مطبوعاتی و سپس به گفتار و متون مخاطب مربوط می‌کند. روزنامه‌نگار از عناصری از متن علمی برای تولید متن مطبوعاتی استفاده می‌کند و خوانندگان با استفاده از این درک، عناصری از این متن مطبوعاتی را برای تولید متون جدید دیگر به کار می‌برند (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲، ۷۴).

کردار اجتماعی: از نظر فرکلاف (۱۹۹۵ ب: ۶۲)، تحلیل این جنبه از کارکرد گفتمانی به شکل تحلیل جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رویداد ارتباطی صورت می‌گیرد. مثلاً برای تحلیل گزارش خبری در روزنامه همراه با تحلیل متن و کارکرد گفتمانی، می‌توان به مسائل مالی و اقتصادی آن روزنامه خاص و این که چه نهادی از این روزنامه حمایت مالی می‌کند و یا این که این مسائل اقتصادی با موضوع و متن این گزارش خبری چه ارتباطی دارد نیز پرداخت. همچنین می‌توان ارتباط این گزارش خبری را با مسائل سیاسی و ارزش‌های فرهنگی آن جامعه ارزیابی کرد و بالاخره اینکه تحلیل جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، یعنی تحلیل کارکرد اجتماعی، در چارچوب الگوی فرکلاف هرگز به صورت جداگانه و خارج از تحلیل متن و کارکردهای گفتمانی صورت نمی‌گیرد، بلکه این سه جنبه بسیار به هم مرتبط هستند و هنگام تحلیل نیز باید این ارتباط را در نظر داشت.

۲-۲ - نگاهی گذرا بر نظریه گفتمان لاکلا و موف (۱۹۸۵)

در نظریه گفتمان لاکلا و موف قصد بر آن است تا از همه امور اجتماعی برداشتی گفتمانی ارائه شود. از دیدگاه این نظریه گفتمان، امور اجتماعی به مثابه ساخت‌های گفتمانی قابل فهم‌اند. در واقع، همه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان با ابزارهای تحلیل گفتمانی تحلیل و بررسی کرد. لاکلا و موف از طریق بازخوانی و ساختارشکنی نظریه‌های متفکرانی چون مارکس، گرامشی، آلتوسر، فوکو، دریدا، لاکان، سوسور و دیگران، نظریه گفتمان خود را در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (۱۹۸۵) شکل داده‌اند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۶۹). به اعتقاد یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲، ۲۵)، نظریه لاکلا و موف بر اساس دو سنت نظری ساخت‌گرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری بنا شده است. آنها نظریه اجتماعی خود را بر اساس نظریه مارکسیست و نظریه معنایی خود را بر مبنای زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور شکل داده‌اند و با تلفیق کردن این دو دیدگاه به نظریه‌ای پساساخت‌گرایانه رسیده‌اند که بر اساس آن کل جامعه زنجیره‌ای از فرآیندهای مختلفی است که در آن معنی تولید می‌شود. نظریه معنایی و مفهوم گفتمان از نظر لاکلا و موف در زیر آورده شده است.

¹ Intertextuality

² Intertextual chain

نظریه معنایی و مفهوم گفتمان: لاکلا و موف (۱۹۸۵) نظریه معنایی و مفهوم گفتمان را بسیار وام‌دار سنت زبان‌شناسی ساخت‌گرایی می‌دانند که فردینان دو سوسور بنیاد نهاد. از نظر سوسور، نشانه‌ها و کلمات، معنای خود را نه به واسطه ارجاع به جهان خارج، بلکه از طریق رابطه‌ای که بین یکدیگر در درون نظام زبانی برقرار می‌کنند به دست می‌آورند. سوسور مهره‌های شطرنج را مثال می‌زند. ارزش هر مهره یا نشانه در درون نظام نشانه‌شناختی شطرنج ارتباطی با شکل یا جنس مهره ندارد، بلکه هر مهره ارزش و معنای خود را به واسطه‌ی ارتباطی که با مهره‌های دیگر دارد کسب می‌کند. مهره‌ای مانند اسب از آن رو اسب است که فیل، رخ، سرباز و یا هر مهره دیگری نیست. هر نظام نشانه‌شناختی‌ای مانند نظام نشانه‌شناختی شطرنج یا زبان به مثابه نظام نشانه‌شناختی، نظامی است که عناصر آن با همدیگر رابطه‌ای سلبی دارند. در واقع، معنای نشانه از آن رو فهمیده می‌شود که آن نشانه هیچ نشانه دیگری غیر از خودش نیست. بسیاری این امر را به یک تور ماهی‌گیری تشبیه می‌کنند، چرا که در شبکه تور هر خانه از آن‌رو یک خانه است که خانه کناری نیست. در واقع، مجموعه خانه‌های یک تور وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، یکدیگر را تعریف و تحدید می‌کنند (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۱). از نظر لاکلا و موف نیز هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید گفتمانی باشد. به عبارت دیگر، فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند (همان). به اعتقاد لاکلا و موف دیگر هیچ چیز بنیادینی وجود ندارد که به بقیه پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد، بلکه هویت هر چیز در شبکه هویت‌های دیگری که با هم مفصل بندی شده‌اند، کسب می‌گردد (سلطانی، ۱۳۹۴: ۷۲-۷۳)

۲-۳- نگاهی گذرا بر تحلیل انتقادی گفتمان در ایران

برخی از زبان‌شناسان در ایران تحقیقات ارزشمندی در خصوص تحلیل گفتمان انجام داده‌اند و می‌توان گفت که آغازگر راهی بوده‌اند تا بتوانند از این طریق رویکردهای نوین در زبان‌شناسی را به محافل علمی معرفی کنند. در راستای بررسی سوابق تحقیقاتی در ایران، ابتدا تحقیقات صورت‌گرفته تحلیل گفتمان بر اساس رویکرد نقش‌گرا که بیشتر مربوط به تحلیل متن در زبان‌شناسی است بررسی و سپس مطالعاتی که متأثر از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف و بر اساس رویکرد پسا ساخت‌گرایانه است، پژوهش‌های انجام شده بر اساس این نظریه طی چند سال اخیر تحلیل خواهد شد. تحقیقات انجام شده در راستای تقسیم‌بندی فوق بدین گونه ارائه می‌گردد:

دبیرمقدم (۱۳۷۸: ۴۰-۴۲) در قسمتی از فصل اول کتاب جامع زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستورزایشی، برای اولین بار در مطالعات زبان‌شناسی سال‌های اخیر ایران، برخی از رویکردهای کلامی و آراء صاحب‌نظران نقش‌گرا همچون دیدگاه گیون، وندایک، هاپرو و هلیدی را معرفی و مقایسه کرد. دبیرمقدم (۱۳۷۸) درباره اصطلاح «نقش» و «نقش‌گرایی» معتقد است که واژه «نقش» در زبان‌شناسی «به طور عام» در سه تعبیر به کار رفته است:

- «نقش» ارتباطی، کلامی، و کاربردشناختی زبان
- «نقش» یک عنصر زبانی در ارتباط با کل نظام یک زبان، یعنی نوعی کل‌گرایی همچون نقش یک آوا در کل نظام آوایی یک زبان و بنابر این تعیین این نکته که آیا آن آوا واج است یا نه، یعنی نقش تقابلی دارد یا نه، یا نقش یک عنصر زبانی در ارتباط با ساختی که در آن ظاهر شده است. این مقوله آخر خود زیر مقولاتی را به شرح ذیل شامل می‌شود:
- «نقش‌های» دستوری (شامل فاعل، مفعول، متمم، هسته و امثال آن)،
- «نقش‌های» معنایی (شامل عامل، بهره‌ور و ...)،
- «نقش» مبتدایی (شامل مبتدا، خبر)،
- «نقش» به تعبیر ریاضی و منطقی آن یعنی به معنی «تابع». مثلاً می‌گوییم معنی جمله تابعی است از معانی سازه‌های تشکیل‌دهنده آن.
- در این راستا، یارمحمدی (۱۳۷۲:۲۶۲) برای زبان دو ساخت در نظر گرفته است. ساخت کلان یا بافتاری و دیگری ساخت خرد. در ساخت کلان به ویژگی‌های کلی که تا حد زیاد با گفتمان مطابق است و در ساخت خرد به خصوصیات جزئی‌تر (معمولاً در سطح جمله) پرداخته می‌شود. یکی از نکات اصلی این سخن این است که نشان داده شود که توصیف دستوری و یا ساخت خرد بدون توجه به بافتار نمی‌تواند کامل باشد. دیگر این که نوشته‌های مختلف بسته به هدفی که دارند بافتار متفاوتی را می‌طلبند و این بافتارها تا حدود زیادی با نحوه تفکر آدمیان در ارتباط و احیاناً از بسیاری جهات دارای ویژگی جهانی‌اند. در این مقاله یارمحمدی به موضوعاتی همچون عملکردهای زبان و عوامل انسجام درصد میزان قطعیت در متون فارسی، ارتباط آغازگری-بیانگری (منظور مبتدا-خبر است) و واژگان و گفتمان می‌پردازد. در مورد مسئله عملکردهای زبان و عوامل انسجام، یارمحمدی (۱۳۷۲:۲۶۷) میزان قطعیت یا افعال وجهی در کلام را یکی از نتایج عملکرد تعاملی زبان می‌داند. لطفی پورساعدی (۱۰:۱۳۷۱) در مقاله «درآمدی به سخن- کاوی» گفتمان را این گونه تعریف می‌کند: «ارزش پیامی و معنا، مقوله ثابت و خصیصه ذاتی عناصر زبانی محسوب نمی‌شود، بلکه حاصل عوامل درون‌زبانی (متنی) و برون‌زبانی (موقعیتی، فرهنگی و غیره) فراوانی است که طی فرایند پویای شکل‌گیری ارزش پیامی عناصر زبانی در موقعیت‌های مختلف و تحت شرایط اجتماعی متفاوت است. به عبارت دیگر، سخن‌کاوی چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون‌زبانی بررسی می‌کند. همچنین، آقاگل‌زاده (۱۳۸۵) در کتابی تحت عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی» به صورت جامعی به بررسی رویکردهای مختلف تحلیل انتقادی گفتمان پرداخته است. آقاگل‌زاده و غیاثیان (۱۳۸۶) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی» ضمن مرور خاستگاه تحلیل گفتمان انتقادی و معرفی مکاتب نظری تأثیرگذار بر آن به بیان تشابهات و تفاوت‌های رویکردهای غالب در آن پرداخته‌اند. آنان در این مقاله به این نکته اشاره می‌کنند که با وجود تفاوت در بنیان‌های نظری و ابزارهای تحلیل رویکردهای مختلف، سه مفهوم انتقاد، قدرت و ایدئولوژی در تمامی رویکردها وجود دارند.

۲-۴- تعریف و دسته‌بندی سمن‌ها و مؤسسات خیریه

سازمان مردم‌نهاد به طور کلی به سازمانی غیردولتی اطلاق می‌شود که مستقل از حکومت و سازمان‌های دولتی و دارای گرایش غیرانتفاعی است. در واقع این سازمان‌ها معمولاً بدون دریافت حمایت‌های رسمی و از طریق حمایت‌های مردمی تغذیه می‌شوند و به طور کلی به صورت داوطلبانه اداره می‌گردند. استون (۲۰۰۴) سازمان مردم‌نهاد را سازمانی با شخصیت حقوقی مستقل، غیردولتی، غیرانتفاعی، غیرسیاسی می‌داند که برای انجام فعالیت داوطلبانه با گرایش فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و بشر دوستانه و بر اساس قانون‌مندی و اساسنامه‌ای مدون، رعایت چارچوب قوانین موضوعی کشور و مفاد آیین‌نامه‌های اجرایی آن فعالیت می‌کند.

۲-۴-۱- تعریف سازمان‌های غیردولتی یا مردم‌نهاد بر اساس USAID (آژانس توسعه بین‌المللی در آمریکا):

- سازمان‌هایی که ارائه دهنده خدمات‌اند. مانند سازمان‌هایی که خدمات آموزشی برای بهبود زندگی کودکان ارائه می‌کنند یا برنامه‌های اعتباری برای شرکت‌های کوچک ارائه می‌دهند.
- سازمان‌هایی که از اهداف خاص توسعه همچون خدمات برنامه‌ریزی خانواده یا زیرساخت‌های توسعه یا قوانین معافیتی برای شرکت‌های کوچک حمایت می‌کنند.
- سازمان‌هایی که از اصلاحات سیاسی و اجتماعی همچون حفظ امنیت و محیط زیست حمایت می‌کنند.
- سازمان‌هایی که مسائل و مشکلات توسعه همچون فقر یا بی‌اعتنائی به محیط زیست را تجزیه و تحلیل می‌کنند.
- سازمان‌هایی که برای تولید مستقیم یا پردازش و بازاریابی تشکیل شده‌اند. مانند تعاونی‌های کشاورزی و انجمن‌های اعتباری روستایی.

سمن‌ها براساس دسته‌بندی لطفی^۱ شامل سه گروه‌اند:

- گروه اول: سمن‌های سنتی (خیریه‌ها)
- در گروه اول سمن‌های سنتی یا همان مؤسسات خیریه با هدف کمک رسانی به قشر نیازمند برای تامین نیازهای اولیه (مانند خوراک، پوشاک...) آنان، فعالیت می‌کنند. لطفی معتقد است نباید دچار سوءتفاهم شد که افرادی که با نیت کمک کردن و هدف نوع‌دوستی، به نهادهای خیریه می‌روند اشتباه می‌کنند. این نقد، نقد به ماهیت خیریه است نه به بدنه اجتماعی آن. رویکرد این گروه در مقابل دولت و ساختار نیز بدین صورت است که به جای برطرف کردن علت‌ها به برطرف کردن معلول‌ها می‌پردازند و با پیش‌گرفتن درمان مقطعی، به حفظ نظم

^۱ آقای محمد لطفی کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، عضو سمن جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان تهران و همچنین نماینده سمن‌های کودکان کار و خیابان کل کشور در وزارت کار است. این دسته‌بندی از آقای لطفی تاکنون در هیچ منبعی به صورت مکتوب ذکر نشده است. فقط بخش‌هایی از این دسته‌بندی در سال ۹۲ در مصاحبه‌ای که خبرگزاری قانون با ایشان پرداخته است و نگارنده نیز در بخش تحلیل متون با ذکر منبع از آن استفاده کرده به چاپ رسیده است.

موجود در جامعه می‌پردازند یا به عبارتی دیگر به جای شناخت آسیب و پرداختن به دلایل به وجود آمدن آن، به کنترل آسیب می‌پردازند.

- گروه دوم: سمن‌های مدرن (پیشرفته)

این گروه در کنار تامین نیازهای اولیه اقشار نیازمند به توانمندسازی آموزشی آنان نیز می‌پردازد. رویکرد سمن‌های مدرن به نیروهای داوطلب به گونه‌ای است که فراتر از کانال‌های توزیع به آنها نگاه می‌کند و آنان را در فعالیتهای روزمره و امر آموزش و توانمندسازی اقشار نیازمند وارد می‌کند ولی در نهایت نیروی اجتماعی‌اش را در همین سطح (سطح فرم) نگاه می‌دارد. رویکرد این گروه نسبت به ساختار و مناسبات اجتماعی نیز به گونه‌ای است که علیرغم اینکه ممکن است با هدف قراردادن علت‌ها و پاسخ به معضلات موجود گاهی نهادهای مسئول و رسمی را نقد می‌کنند. اما در نهایت با رویکردی محافظه‌کارانه خود را همراه دولت قلمداد می‌کند و در برخی موارد با گرفتن امتیازاتی از نهادهای دولتی از مواضع نقادانه خود در مقابل آنان کوتاه می‌آید.

- گروه سوم: سمن‌های رادیکال^۱

این سمن‌ها به خاطر شناخت آسیب و ارتباطی که با پدیده به صورت واقعی برقرار می‌شود، به سمت آنها می‌روند. این گروه به جای پرداختن به فرم به ماهیت می‌پردازند به این معنی که به جای مخفی کردن و کاهش تضاد به نفع وضع موجود در جامعه، به عریان کردن این تضاد و تلاش برای تغییر وضع موجود می‌پردازند.

۲-۴-۲- مفصل بندی گفتمان‌های موسسات خیریه و سمن‌های کودکان کار و خیابان

مفهوم مفصل بندی^۲ نقش مهمی در نظریه گفتمان دارد. عناصر متفاوتی که جدا از هم شاید بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن و جوش دادن این عناصر به هم دیگر از مفهوم مفصل بندی سود می‌جویند. به عبارت دیگر، «مفصل بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو» می‌پردازد (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). در این خصوص، موسسات خیریه در نوع خود گفتمان کودکان کار را وارد حیطه فعالیت‌هایشان کردند. با وجود این که، هم موسسات خیریه و هم سمن‌ها هدف مشترکی به نام کودکان کار داشتند اما تفاوتشان هم در دال مرکزی آنها بود و هم در دال‌های شناوری بود که حول دال مرکزی شکل گرفته بودند. در واقع این دال‌های شناور همان رویکردهایی‌اند که این گروه‌ها نسبت به مواجهه با پدیده کار کودک دارند. موسسات خیریه نیز به دلیل ظهور گفتمان جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی سعی کردند خود را تا حدی همسو با این جریان کنند ولی به علت تفاوت‌های اساسی در اهداف و همچنین تکیه بر سنت‌گرایی، به مفصل بندی دال‌های جدیدی در مقابل دال‌های رقیب پرداختند. آنها نیز حول دال مرکزی «حمایت از کودکان کار» و دال‌های شناور «عدالت»، «ارزش‌های انقلاب»، «کنترل

^۱ رادیکال: ۱- ریشه‌ای، اساسی ۲- طرفدار اصلاحات کامل در کشور (فرهنگ فارسی معین)

آسیب»، «پاسخ به مشکلات در چارچوب قانون»، «همراهی با دولت»، «مصلحه طبقاتی» و ... نظام معنایی جدیدی را شکل دادند.

بر اساس اصطلاحات لاکلا و موف (۱۹۸۵)، «بدن» عنصری است که روش‌های رقیبی برای فهم آن وجود دارد. گفتمان مسیحی برداشت متفاوتی از بدن دارد و آن را به نشانه روح^۱ پیوند می‌زند. به این ترتیب، کلمه «بدن» به خودی خود چیز زیادی نمی‌گوید، بلکه باید در رابطه با سایر نشانه‌ها قرار گیرد تا معنا بدهد. این امر در طول مفصل‌بندی رخ می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۲۸). در نقل قولی که لاکلا و موف به نقل از یورگنسن و فیلیپس (۲۰۰۲) مفصل‌بندی را هر عملی تعریف می‌کنند که چنان رابطه‌ای میان عنصرها برقرار می‌کند که هویت‌شان را تغییر می‌دهد. یورگنسن و فیلیپس پس از اینکه «بدن» را به عنوان دال مرکزی در گفتمان پزشکی و یک عنصر معرفی می‌کنند به این صورت موضوع را بیشتر توضیح می‌دهند. دال‌های مرکزی نشانه‌های متمایزی‌اند که یک گفتمان حول آنها سازمان پیدا می‌کند. اما این نشانه‌ها (دال و مدلول) به خودی خود محتوایی ندارند. نشانه «بدن»، معنای مشخصی پیدا نمی‌کند مگر آن که وارد گفتمان خاص شود. در نتیجه، نشانه «بدن» نیز یک عنصر است. در حقیقت، نظریه گفتمان آن عنصرهایی را که به روی استفاده از معانی گوناگون باز هستند دال‌های شناور می‌نامند (لاکلا، ۱۹۹۰: ۲۸؛ ۱۹۹۳: ۲۸۷). دال‌های شناور نشانه‌هایی‌اند که گفتمان‌های مختلف تلاش می‌کنند به روش خاص خودشان به آنها معنا بدهند. دال‌های مرکزی دال‌هایی شناورند، اما «دال مرکزی» به نقطه انسداد و انجماد درون یک گفتمان خاص اطلاق می‌شود. اصطلاح «دال شناور» به کشمکش میان گفتمان‌های مختلف برای تثبیت معنای نشانه‌های مهم تعلق دارد.

۳- روش تحقیق

روش انجام تحقیق حاضر با توجه به ماهیت آن توصیفی-تحلیلی با روش کیفی است و در راستای مقایسه گفتمان سمن‌ها (به عنوان گروه اول تحقیق حاضر) و موسسات خیریه (به عنوان گروه دوم) و نیز چگونگی شکل‌گیری و تعامل بین آنها و بازنمایی منازعات معنایی این دو گفتمان در محافل اجتماعی در حوزه کودکان کار و خیابان معطوف شده است. پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کاربردی است و به روش تحلیل محتوا مطابق با نظریه فرکلاف (۱۹۹۵)، لاکلا و موف (۱۹۸۵) انجام پذیرفته است. همچنین، بر اساس دیدگاه فرکلاف، مفصل‌بندی گفتمان و استفاده از دو سازوکار مهم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و فرایندهای دیگر تحلیل انتقادی مانند مجهول‌سازی و اسم‌سازی که از ابزارهای برجسته‌سازی‌اند، ارتباط بین دیدگاه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی فعالان دو گروه نامبرده مشخص و تبیین شده‌اند. داده‌های تحقیق حاضر از متون رسانه‌ها، مطبوعات، بروشورها و بیانیه‌هایی است که به صورت موردی از خیریه‌ها و سمن‌های فعال در زمینه کودکان کار و خیابان در دهه هشتاد و نود شمسی (یعنی از زمانی که گفتمان کودکان کار به معنای واقعی شکل گرفت) گردآوری و پس از توصیف و تبیین هر یک

¹ Soul

از دیدگاه‌های ایدئولوژیکی نهادهای مربوطه، مفصل‌بندی گفتمان آنان نیز برای تعیین محل نزاع معنایی بررسی شده است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد گفتمان سمن‌ها حول دال مرکزی «دفاع از کودکان کار» و با مفصل-بندی دال‌های شناور دیگری مانند «آزادی»، «جامعه مدنی»، «شناخت آسیب»، «کشف قوانین»، «نقد دولت»، «مبارزه طبقاتی» و ... شکل گرفته بود. حال باید دید این نشانه‌ها (دال و مدلول) چگونه گفتار سمن‌ها را آطور که در متون مطبوعاتی نمود پیدا کرده است، تحت تاثیر قرار داده و به آن شکل می‌دهد. در متن زیر بخش‌هایی از میزگردی که خبرگزاری ایرنا به مناسبت هفته بهزیستی با حضور فعالان اعضای سمن‌های مبارزه با کار کودکان و عده‌ای از مسئولان سازمان بهزیستی در تاریخ ۹۱/۵/۷ برگزار کرده بود، بررسی می‌شود^۱:

- **خبرنگار:** چه تعداد از کودکان در ایران، کودکان کار محسوب می‌شوند؟

- (بخش اول)^۲ اکبر یزدی فعال جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان در پاسخ به سوال گفت: بر اساس آمار رسمی حدود یک میلیون و ۴۵۰ هزار کودک کار در کشور بسر می‌برند که ۴۵۰ هزار نفر آنان کودکان خیابان به شمار می‌آیند. یزدی، در این ارتباط تاکید کرد که کودک کار منحصر به خیابان نمی‌شود و بخش اعظمی از نیروی کار در کارگاه‌های کشور را کودکان کار تشکیل می‌دهند. وی در عین حال گفت که کودک کار به صورت رسمی در کشور، ورودی ندارد تا از آنان نیز آمار به دست آوریم این در حالی است که حتی در خصوص جمعیت معتادان از آنجا که تعریف شان کاملاً مشخص است می‌توان آمار ارائه داد اما در مورد کودکان اینگونه نیست.

- (بخش دوم) در این ارتباط بنی‌هاشمی خطاب به خبرنگاران حاضر در این نشست گفت که آمارها را شما به ما بگویید. ما (سازمان‌های مردم نهاد) که آماری نداریم؟

- (بخش سوم) دکتر سعید براتی معاون پیشگیری و درمان اعتیاد سازمان بهزیستی، در واکنش به بنی‌هاشمی اظهارداشت که در خارج از کشور اینگونه آمارها را چه نهادهایی می‌دهند؟ این آمارها را سمن‌ها (سازمان‌های مردم نهاد) مثل جمعیت شما (جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان) می‌دهند. ما (بهزیستی) که آماری نداریم. شما چرا آمار ندارید؟

- (بخش چهارم) بنی‌هاشمی در پاسخ به سؤال دکتر براتی اظهار داشت که واقعیت دست من است؟ آیا آمار دست من است؟ ما چهار داوطلب هستیم که چهار ماه است اجاره مکان تشکلمان عقب افتاده است. بودجه دست من نیست.

^۱ <http://www.irna.ir/fa/NewsPrint.aspx?ID=301711>

^۲ به دلیل طولانی بودن متن، بخش‌بندی‌ها از سوی نگارنده برای سهولت در تحلیل متن در نظر گرفته شده‌اند.

- (بخش پنجم) یزدی به مشکلات سمن‌های فعال در موضوع کودکان کار اشاره کرد و گفت که ما سمن‌ها الان هویت جدی نداریم. این در حالی است که کودکان کار برخلاف سایر اقشار جامعه - که در صورت تضییع حقوق‌شان می‌توانند اعتراض کنند - نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند و به کمک بزرگتر از خودشان نیاز دارند. وی در ادامه اضافه کرد که متأسفانه جایگاه این مدافعان، در جامعه، برای دفاع از حقوق کودکان کار صفر است و اگر هم کسی بخواهد برای دفاع از این کودکان سمن دایر کند با چالش‌های زیادی مواجه می‌شود.

- **خبرنگار:** چرا کودکان، کار می‌کنند؟

- (بخش ششم) دکتر فرهاد اقطار سرپرست دفتر مداخله و بازتوانی سازمان بهزیستی کل کشور، در این ارتباط فقر فرهنگی را عامل مهمی در بروز کار کودکان عنوان کرد و اظهار داشت که میزان درآمد ماهانه برخی از این کودکان کار بالاتر از یک میلیون تومان است. وی گفت به عنوان مثال بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، انسان‌های فقیر صد در صد معتاد نمی‌شوند. بر اساس این بررسی‌ها ۴۷ درصد معتادان کشور نیز نه تنها فقیر نبودند بلکه شغل نیز داشتند. پس نمی‌توان مشکل کودکان کار و روی آوردن آنان به کار را صرفاً مشکل اقتصادی دانست.

- (بخش هفتم) یزدی در پاسخ به اظهارات اقطار گفت تامین اجتماعی اعلام کرده است که ۲۰۰ هزار کارگاه ثبت نشده در کشور وجود دارد. این کارگاه‌ها پر از کودک کار است. شما آنوقت فقر فرهنگی را مطرح می‌کنید؟ وزارت رفاه نیز اعلام کرده است ۷ میلیون نفر زیر خط فقر در کشور زندگی می‌کنند. بر اساس پیمان نامه حقوق کودک، دولت موظف است به این بچه‌ها خدمات ارائه دهد اما ما هر جا که می‌رویم می‌گویند برای ما تعریف نشده است.

- **خبرنگار:** کودکان کار و خیابان از چه کسانی بیشتر می‌ترسند؟

- (بخش هشتم) بنی هاشمی در پاسخ به این سوال اظهار داشت که این بچه‌ها از بهزیستی، شهرداری و پلیس می‌ترسند. این در حالی است که حامیان جدی همین بچه‌ها هم دستگاه‌های یاد شده هستند. یکی از همین بچه‌ها ادعا کرده است که در بهزیستی، کتک خورده است و چهار روز هم او را نگاه داشته‌اند بدون اینکه اجازه تماس تلفنی با مادرش را به او داده باشند. وی در ادامه گفت این بچه از شهرداری می‌ترسد به این علت که شهرداری در حین شیشه پاک کردن، او را می‌گیرد. این فعال جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان گفت هنگامی که از همان بچه پرسیدم که برای چه از پلیس می‌ترسد؟! وی اظهار داشت از آنان (شهرداری و بهزیستی) ترسیدم از پلیس نمی‌ترسم!

۴-۱- تثبیت معنا و بازنمایی کودکان کار

در متن فوق (بخش اول) یزدی (فعال سمنی) در اولین پاسخ به خبرنگار مبنی بر تعداد کودکان کار، با استناد بر آمار رسمی و با به‌کارگیری جملات خبری یا اطلاعاتی به تعداد کودکان کار در سطح کشور اشاره می‌کند. استفاده از واژه «تاکید کرد» توسط خبرنگار در خط سوم متن توجه خواننده را به جمله یا جمله‌های بعدی جلب می‌کند. برای یادآوری همانطور که در بخش تحلیل روند شکل‌گیری گفتمان سمن‌ها

نیز اشاره شد تعبیر اغلب نهادهای دولتی و مردم از کودکان کار در هنگام ظهور گفتمان کودکان کار، فقط «کودکان خیابانی» مد نظر بود. بنابر این در جمله‌های بعدی گوینده (یزدی)، با اشاره به دال‌هایی همچون «منحصر نشدن کودک کار به کودک خیابانی» و «نیروی کار در کارگاه‌ها» در تلاش برای تثبیت نوعی مفصل‌بندی و نظام معنایی جدیدی در گفتمان کودکان کار است که در این بازنمایی معنایی نقش «کودکان کار موجود در کارگاه‌ها» نیز برجسته شود.

همان‌طور که جلوتر گفته شد تعریف «نظام رابطه‌ای گفتمان» از نظر لاکلا و موف این‌گونه است که پدیده‌ها و فعالیت‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص (مانند گفتمان کودکان کار) قرار گیرند. همچنین نشانه‌ها (دال و مدلول) و عناصری که جدا از هم شاید بی مفهوم باشند وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان جمع شوند، هویت جدیدی کسب می‌کنند. لاکلا و موف برای ربط دادن این نشانه‌ها و مفاهیم به هم از «مفصل‌بندی» استفاده می‌کنند. از دیدگاه لاکلا و موف «گفتمان» جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد و واقعیت را بازنمایی می‌کند. این ساختن از طریق زبان که ماهیتی بی‌ثبات دارد انجام می‌شود و در ایجاد واقعیت و هم در بازنمایی آن نقش اساسی دارد. بنابراین، جهان اجتماعی محصول گفتمان است و این نظام زبانی است که واقعیت را مفصل‌بندی می‌کند. به علاوه، رابطه دال و مدلول نیز ثابت نیست و در معرض تغییر است. «دال‌ها»، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی‌اند که در چارچوب‌های گفتمان خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. «مدلول» نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود.

همچنین، در (بخش‌های چهارم و پنجم) بنی‌هاشمی و یزدی (فعالان سمنی) در پاسخ به سؤال براتی (مسول بهزیستی) مبنی بر این‌که چرا شما آماری ندارید؟ با اشاره به مدلول‌هایی همچون «تاخیر چهارماهه در پرداخت اجاره مکان سمن»، «نداشتن هویت جدی»، «صفر بودن جایگاه مدافعان کودکان کار»، «موانع تأسیس سمن‌ها» و حول دال اصلی «تضعیف سمن‌ها از سوی نهادهای حامی خیریه» به مفصل‌بندی گفتمان خود می‌پردازند. در واقع این دو گوینده فوق (فعالان سمنی) با استفاده از کنار هم چین عناصر و نشانه‌ها در قالب گفتمان، انسجامی ویژه به متن بخشیده‌اند و با ربط دادن دال و مدلول به یکدیگر آن را مفصل‌بندی کرده‌اند و توانسته‌اند به برجسته‌سازی این مفهوم بپردازند که سمن‌ها نه تنها از سوی نهادهای رسمی مورد حمایت قرار نمی‌گیرند بلکه با وجود انبوه مشکلات مالی، موانع اداری برای دریافت و تمدید مجوز و به طور کلی به رسمیت شناخته نشدنشان، مورد تضعیف قرار می‌گیرند. در واقع با انتخاب نشانه‌های گفتمان کودکان کار (که در نظر فرکلاف همان گزینش‌های واژگانی به حساب می‌آیند) به برجسته‌سازی نقش دولت در تضعیف و عدم حمایت سمن‌ها اشاره می‌کند نکته مهم دیگری نیز وجود دارد و آن نکته برجسته‌سازی نیاز کودکان کار به فعالان این حوزه به عنوان مدافعان آنها است که برای این برجسته‌سازی از ابزار تحلیل متن فرکلاف استفاده می‌کند. این برجسته‌سازی در جمله زیر از متن فوق به وضوح دیده می‌شود:

«این در حالی است که کودکان کار برخلاف سایر اقشار جامعه - که در صورت تضییع حقوق‌شان می‌توانند اعتراض کنند - نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند و به کمک بزرگ‌تر از خودشان نیاز دارند».

همانطور که پیشتر به آن اشاره گردید، ابزار تحلیل فرانشس بینافردی زبان (بر اساس دستور نقش-گرای هالیدی، ۱۹۷۱) در بند، وجه است و یکی از انواع وجه در بند، حقیقت^۱ است که با استفاده از آن گوینده خود را به طور کامل به گفته‌اش متعهد و مقید می‌سازد و پیام مشخصی را در قالب حقیقت و با قطعیتی بالا مطرح می‌کند (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲). در واقع گوینده با استفاده از فعل وجهی «نمی‌توانند دفاع کنند» در بند فوق، التزام به دفاع از حقوق کودکان آسیب‌دیده را توسط افراد آگاه و بزرگ‌تر از خود (که در واقع همان فعالان حقوق کودکان) نشان می‌دهد و از این ابزار به عنوان سازوکاری برای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی غیر بهره می‌جوید.

کشمکش و نزاع بین گفتمان سمن و خیریه را در پاسخ به پرسش بعدی خبرنگار (در بخش ششم و هفتم) که راجع به دلایل کار کودکان است درگفتار نمایندگان این دو گروه می‌توان مشاهده کرد. اشاره به دال «فقر فرهنگی» که نماد «کنترل آسیب» و «تحلیل روبنایی» است و ساختار و ریشه‌های پدیدآمدن معضل کار کودکان را نادیده می‌گیرد از طرف نماینده گفتمان خیریه و زیر سؤال بردن این دال با استفاده از وجه پرسشی «شما آن وقت فقر فرهنگی را مطرح می‌کنید؟» از طرف نماینده گفتمان سمن، به برجسته‌سازی یکی از دال‌های مهم سمن‌ها یعنی «توجه به ریشه‌ها»، «تحلیل زیربنایی» و «شناخت آسیب» و حاشیه‌رانی گفتمان رقیب می‌پردازد.

در آخرین پاراگراف (بخش هشتم) که در پاسخ به سوال خبرنگار مبنی بر اینکه کودکان کار از چه کسانی می‌ترسند؟ است، دوباره با مجموعه‌ای از گزاره‌ها مواجه می‌شویم که در ورای جملات گوینده پنهان هستند، و مبتنی بر دو قطب «ما» و «آنها» شکل گرفته‌اند. از نظر قطب «ما» کودکان نباید کار کنند اما حال که این معضل اجتماعی و پدیده دردناک وجود دارد و کودکانی که باید از حق بی‌قید و شرط تحصیل، بازی و شادی برخوردار باشند به علت شرایط سخت اقتصادی مشغول به کار در خیابان‌ها هستند، باید درباره حل این مشکل، فکری اساسی کرد و با جستجویی موشکافانه علت چیزی که آنها را برای کار به فضای نا امن خیابان کشانده است را یافت و در جهت رفع آن اقدام کرد. نه اینکه به اعمالی که قطب «آنها» برای مقابله با این معضل می‌پردازد متوسل شد. گزاره مفروض این است که قطب «آنها» به انجام اعمالی همانند «دستگیری این کودکان» توسط ماموران بهزیستی و شهرداری و نیروی انتظامی به‌شکلی وحشیانه (گویی که در حال دستگیری باند سارقان و تبهکاران حرفه‌ای هستند) که نه تنها باعث ایجاد فضای رعب و وحشت در میان کودکان می‌شود بلکه اعتماد و امنیت نسبت به افراد جامعه و محیط پیرامونشان را از آنان سلب می‌نماید، می‌پردازند. این اعمال که نتیجه پیاده‌سازی طرح ساماندهی کودکان کار و خیابان توسط سازمان بهزیستی و شهرداری است به این صورت انجام می‌شود که پس از دستگیری کودکان به طرز فجیع آنها را به مراکز نگهداری موقت یا به نوعی مراکز قرنطینه منتقل می‌کنند. مراکزی که نه تنها استاندارد نیستند بلکه از پایین‌ترین سطح امکانات رفاهی و بهداشتی

¹ truth

برخوردارند و از نظر روانی تاثیرات منفی فراوانی بر کودکان به جای می‌گذارند. سپس بعد از گذشت حدود چند روز یا یک هفته به آنان گوشزد می‌کنند که حق برگشتن به خیابان برای کار را ندارند و آنها به علت نیاز دوباره برای کار راهی خیابان می‌شوند و این چرخه تا زمان اتمام اجرای طرح همچنان ادامه پیدا می‌کند. چرخه‌ای بیمار که تنها به بازتولید خشونت در میان کودکان کار می‌پردازد. گوینده با ذکر مثالی با برجسته سازی ترسی که در اثر به وجود آمدن فضایی ناامن و غیرقابل اعتماد توسط نهادهای زیربند در کودک به وجود آمده، گفتمان رقیب را زیر سوال برده و ساختارشکنی می‌کند. این متن نشانگر وجود گزاره های پنهان و مفروض گوینده که در پس سوژه ی مورد نظر یعنی "اعتراض به ترس کودک" است می باشد.

در متن بعدی گزارشی از روزنامه شرق^۱ را که در تاریخ ۲۵ شهریور ۹۵ راجع به جلسه بررسی طرح جمع‌آوری کودکان کار به منظور سروسامان‌دادن به چهره خیابان (که از اوایل شهریور ماه در کرمانشاه آغاز شد و به تهران و شهرهای دیگر هم سرایت کرد) با حضور خانم دکتر فاطمه قاسم‌زاده، فعال حقوق کودک، روان‌شناس و مدیر شبکه یاری کودکان و اعضای هیأت مدیره این شبکه و مدیران دولتی برگزار شد ارائه و بخش‌هایی از سخنرانی خانم دکتر قاسم زاده بررسی می‌شود:

«مسئله‌ای که این روزها مطرح است، جمع‌آوری متکدیان و معتادان و کودکان کار در خیابان است. البته کلاً فکر می‌کنیم حتی مشکل متکدیان و معتادان هم با جمع‌آوری حل نمی‌شود، اما از آنجایی که کودکان در حیطة کاری ما هستند، در حوزه دیگران دخالت نمی‌کنیم. درباره کودکان کار این روشی که می‌خواهند پیش ببرند، جدا از اینکه ابهاماتی دارد، مسائل مهمی را به دنبال خواهد داشت. از طرفی ما نمی‌دانیم از چه زمانی باب شد واژه جمع‌آوری برای انسان به کار برود؟ آن هم در شرایطی که ما سال‌ها دوندگی کردیم که به جای جمع‌آوری از واژه «جذب» استفاده شود و هیچ‌وقت اتفاق نیفتاد. اخباری که ما شنیدیم دوباره خبر از کار تکراری جمع‌آوری می‌دهد و اگر بررسی کنید، متوجه خواهید شد راجع به این موضوع خیلی کم صحبت شده و ما نمی‌دانیم قرار است چه اتفاقی برای این کودکان بیفتد. ظاهراً مرکز «یاسر» که متعلق به سازمان بهزیستی است و پیش از آن نقش قرنطینه را داشته است مرکز نگهداری این کودکان شده است. پیش از این در این قرنطینه سعی می‌کردند کودکان متکدی و خیابانی را که جمع‌آوری کرده‌اند تا زمانی که تکلیف‌شان معلوم شود، نگهداری کنند، در ابتدا برای غربالگری کودکان با خانواده‌ها تماس گرفته می‌شد و آنهایی که خانواده داشتند دوباره به خانه بازمی‌گشتند و بقیه به فراخور حال، درباره‌شان تصمیم‌گیری می‌شد، ولی در سطح محدود این اتفاق می‌افتاد. آنجا خیلی وضعیت مناسبی از نظر رسیدگی سریع به کودکان ندارد و ممکن است کودکی در آنجا بماند ولی وضعیتش تا زمان زیادی روشن نشود، ضمن اینکه کوچک‌ترین شرایط سرگرمی برای این کودکان مهیا نبوده است. خود آنها هم که آمار می‌دهند می‌گویند بیشتر از ۸۵ درصد از این کودکان خانواده دارند، در نامه‌ای هم که هفته پیش برای وزارت کار نوشتیم به این نکته اشاره کردیم و گفتیم خانواده رکن اساسی کودکان است

¹ <http://www.sharghdaily.ir/News/101268>

و خودتان هم می‌گویید ۸۵ درصد از آنها خانواده دارند پس با جمع‌آوری آنها حق زندگی با خانواده‌شان را از آنها سلب می‌کنید.

در تحلیل متن فوق می‌توان گفت خانم دکتر قاسم زاده که در دسته‌بندی سمن‌ها جزو دسته دوم (سمن - های مدرن) قرار می‌گیرد در سخنرانی‌اش در متن عمل «جمع‌آوری کودکان کار» را کانون اصلی نزاع میان گفتمان سمن و خیریه (که در اینجا بهزیستی و دیگر نهادهای رسمی است) قرار می‌دهد. اگر به خط اول این متن دقت کنیم مشاهده می‌کنیم که واژه «کودکان کار» در کنار واژه‌های «متکدیان» و «معتادان» در زنجیره هم‌ارزی مفصل‌بندی شده است. البته این گفتمان قبلاً توسط نماینده خیریه (بهزیستی و دیگر نهادهای رسمی) مفصل‌بندی شده و گوینده در یک جمله خبری تنها به نقل قول و تکرار آن می‌پردازد. همان‌گونه که خود گوینده محور اصلی گفتارش را عارضه‌یابی عمل جمع‌آوری کودکان کار عنوان می‌کند اما در خط دوم با به‌کارگیری نوعی میان‌متنیت عناصری از گفتمان «متکدیان» یا «معتادان» را در متن خود می‌گنجاند. در واقع استفاده از گفتمان متکدیان و معتادان حلقه رابطی در این زنجیره میان‌متنی به شمار می‌آید (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۷۷). گوینده همچنین در خط چهارم پاراگراف اول می‌گوید: «از طرفی نمی‌دانم از چه زمانی باب شد واژه جمع‌آوری برای انسان به کار برود؟»

همانطور که به آن اشاره شد، گوینده کانون اصلی نزاع را عمل «جمع‌آوری کودکان کار» قرار داده است. وی در جمله فوق با رویکردی انسان‌گرایانه به نقد مفهوم واژه «جمع‌آوری» که در دستور زبان ما برای حیوانات و اشیاء به کار گرفته می‌شود دوباره درگیر یک نزاع معنایی با نظام معنایی گفتمان رقیب می‌شود و با به‌کاربردن وجه پرسشی، تأکید خود را در نامناسب بودن استفاده از این واژه برای انسان نشان می‌دهد. وی در خط سوم از پاراگراف اول نیز با ذکر نام سازمان بهزیستی به عنوان متولی اجرای این طرح از طریق زنجیره هم‌ارزی، دال‌هایی چون «غریبالگری»، «قرنطینه»، «عدم رسیدگی»، «نداشتن سرگرمی» را در کنار هم قرار داده، دست به مداخله‌ای هژمونیک می‌زند و متن را دارای انسجام معنایی ویژه‌ای می‌کند تا جایی که شنونده یا خواننده به تکراری و بی‌اساس بودن طرح ناموفق اجرا شده توسط بهزیستی پی ببرد و در واقع گوینده با این روش به برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی رقیب می‌پردازد. در واقع گوینده با نقد نهادهای حامی خیریه در عمل جمع‌آوری کودکان کار نتیجه منفی این عمل را به - سوی گفتمان رقیب نشانه گرفته است تا جایی که هر مخاطبی پس از خواندن متن این سخنرانی عامل جمع‌آوری کودکان کار را مقصر جلوه می‌دهد. در واقع گوینده با این روش به تولید «جریان قدرت» در گفتمان سمن می‌پردازد و این اقتدارگرایی هر چند مقطعی اما در گفتمان سمن پدیدار شده است. همچنین، در خط سوم «این روشی که می‌خواهند پیش ببرند»، خط چهارم «ما سال‌ها دوندگی کردیم»، خط پنجم «اخباری که ما شنیدیم»، خط هفتم «ما نمی‌دانیم قرار است چه اتفاقی برای این کودکان بیفتد» و خط دوازدهم «خود آنها هم که آمار می‌دهند» بر قطب مثبت «ما» و قطب منفی «آنها» سامان یافته است. از نظر قطب «ما»، کودکان کار از جایگاه انسانی برخوردارند و نباید جمع‌آوری و در مراکز قرنطینه نگهداری شوند. تا زمانی که به دلیل بدسرپرستی سلب حضانت نشده‌اند نباید از خانواده‌هایشان

جدا شوند. اما از نظر قطب «آنها» به جای اینکه علت‌یابی شود که اصلاً چرا کودکانی که تنها باید به تحصیل و بازی بپردازند برای کار به خیابان آمده‌اند؟ با اجرای طرح کشوری جمع‌آوری، قصد دارند تنها به پاک کردن فضای شهری از این حقیقت تلخ بپردازند. در نتیجه، این قطبیتی که در متن بین ما و آنها وجود دارد حاصل غیریت‌سازی گفتمان سمن‌ها است که با نشان دادن مرزهای ایدئولوژیکی بین «خود» و «دیگر» است. بدین ترتیب گفتمان سمن با برجسته‌سازی «برخورد ریشه‌ای» و «انسان‌گرایانه» به حاشیه‌رانی «برخورد سطحی» و «شیء‌انگاری» می‌پردازد.

۵- نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر در مقایسه تحلیل گفتمان انتقادی و منازعات معنایی میان گفتمان «سمن» (به عنوان گروه اول این تحقیق) و «مؤسسات خیریه» (گروه دوم) به این نتیجه دست یافت که قدرت به مثابه مشخصه‌های اجتماعی-معنایی از طریق سازوکارهای زبانی، مطبوعات و رسانه را تحت سلطه خود قرار می‌دهد گذشته از اینکه رسانه و مطبوعات خود شدیداً تحت تاثیر تحولاتی هستند که در جامعه اتفاق می‌افتد. بنابراین، ساخت‌هایی به ظاهر زبانی که به متون مطبوعاتی و رسانه انسجام می‌بخشد و به آنها معنا می‌دهد، قدرت پنهان در قالب‌های زبانی است که می‌تواند نظام معنایی حاکم بر کل جامعه را تحت سلطه خود درآورد؛ این بدان معنی است که مطبوعات به تنهایی تحولات و تغییرات اجتماعی را به وجود نمی‌آورد بلکه آن را تقویت می‌کند. این قدرت پنهان است که بر ذهن موضوعات مورد نظر نویسندگانی که در نهادهای مطبوعاتی فعالیت می‌کنند تاثیر می‌گذارد، و به رفتار و گفتار آنها در مطبوعات شکل می‌دهد. مثلاً مطبوعات وابسته به حامیان خیریه ابزاری برای نمایش قدرت پنهان در این گفتمان است. بدین ترتیب مطبوعات و رسانه آن چیزی را که قدرت گفتمان برای آنها تولید می‌کند بازنمایی می‌کند.

اگرچه استفاده از تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف دارای ابزارهای تحلیل زبانی بسیار کارآمدی برای تحلیل‌های دقیق زبانی است، کارایی لازم برای تحلیل‌های کلان اجتماعی در مقایسه با نظریه گفتمان لاکلا و موف را ندارد، به همین دلیل در این تحقیق تلاش شد برای دستیابی به پاسخ سؤالات پژوهش حاضر، با تلفیق مفهوم وسیع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی لاکلا و موف با ابزارهای تحلیل فرکلاف، تحلیل‌های کلان اجتماعی صورت گیرد و بررسی شود که آیا قدرت و ایدئولوژی پنهان در گفتمان‌های دو گروه نام‌برده، از طریق فرآیندهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در مطبوعات و رسانه جریان می‌یابند. طبق نظریه لاکلا و موف قدرت با استفاده از تبلیغات در متون مطبوعاتی و رسانه، تحت تاثیر تحولات تاریخی و سیاسی-اجتماعی در تمام سطوح جامعه، در برخی از مقاطع زمانی در دست موسسات خیریه و حامیانشان و در برخی مقاطع دیگر در دست سمن‌ها همیشه در جریان است.

به علاوه، در تحقیق حاضر به کمک فرآیندهای اسم‌سازی، گزینش‌های واژگانی و سازوکارهای بینامتنیت (به تبعیت از فرکلاف)، این نتیجه حاصل شد که نویسنده یا گوینده در طول متن از اسم‌ها یا واژه‌هایی استفاده می‌کند و در مقابل اسم‌ها و واژه‌های دیگری را طرد می‌نماید که نشان دهنده افکار، باورها و نگرش‌های خاص آن فرد یا رسانه است. به عبارت دیگر، ممکن است واژه‌ها یا اسم‌هایی که

هریک از دو گفتمان سمن و خیریه از آن استفاده کرده‌اند برای نامیدن یک پدیده واحد به کار روند اما با رجوع به نمونه‌های مختلف متون به کار گرفته شده، در خواهیم یافت که بار معنایی آن اسم‌ها و واژه‌ها و تاثیراتی که بر روی مخاطب می‌گذارند بسیار متفاوت است. همچنین، بر اساس نظام گزایی (هالیدی، ۱۹۷۱)، از ابزار مجهول‌سازی که یکی از ابزارهای فرانش اندیشگانی است، استفاده شد تا از این طریق توجه خواننده از روی نقش معنایی عامل یا کنشگر برداشته و بر روی نقش معنایی هدف (پذیرش‌گر) متمرکز شود. در پژوهش حاضر این نتیجه حاصل شد که — این ابزار که به نفع عامل یا کنشگر و به - ضرر پذیرنده به کار گرفته شدند — در بخش‌هایی به نفع گفتمان خیریه و در بخش‌های دیگری به نفع گفتمان سمن بوده است. ابزار مبتداسازی نیز که متعلق به فرانش متنی زبان است نقشی مشابه مجهول‌سازی داشت و به کارگیری ابزار فوق بازتاب دیدگاه‌های فکری نویسنده یا گوینده را نشان می - داد.

منابع

- اقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقاگل زاده، فردوس (۱۳۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقاگل زاده، فردوس و مریم السادات غیثیان (۱۳۸۶). «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، دوره سوم، شماره پنجم، ص ۳۹-۵۴.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۸). *زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: انتشارات سخن.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان، بازتولید قدرت در مطبوعات ایران*، رساله دکتری، دانشگاه علامه‌ی طباطبایی.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمانی فیلم‌های سیاسی-اجتماعی: نگاهی به «پارتی» سامان مقدم»، *نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره ۳، شماره ۹، ص ۱-۱۶.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۴). *قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشرنی.
- لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن‌کاوی»، *مجله زبان‌شناسی*، سال نهم، شماره اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۹-۴۰.
- هوآرث، دیوید (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ترجمه سید علی اصغر سلطانی، شماره ۲، ص ۱۵۶-۱۸۲.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۷۲). «ویژگی‌های گفتمانی نوشته علمی» در *مجموعه شانزده مقاله در زبان - شناسی کاربردی و ترجمه*، شیراز، انتشارات نوید، ص ۲۶۱-۲۷۶.

Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.

Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. London: Polity Press.

- Fairclough, N. (1993). Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse: the Universities. *In Discourse and Society*, 3(2), 193-217.
- Fairclough, N. (1995a). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- Fairclough, N. (1995b). *Media Discourse*. London: Edward Arnold.
- Fairclough, N. (1998). Political Discourse in the Media: Analytical Framework. In A. Bell and P. Garrett (Eds) *Approaches to Media Discourse*. Oxford: Blackwell.
- Jorgensen, M. and L. Phillips(2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage Publications.
- Halliday, M. A. K. (1971). Linguistic Structure and Literary Style: and Inquiry into the Language of William Golding's "The Inheritors". In S. Chatman (Ed.), *Literary style: A symposium*. New York and London: Oxford University Press.
- Stone, D. (2004). Transfer Agents and Global Networks in the 'Transnationalization' of Policy. *Journal of European Public Policy*, 11(3), 550-565.

سده اول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی